

Representation of Iranians' National Identity in National Anthems

Mohammad Hatefi¹

Abstract

National anthems are concise and coherent texts that encapsulate a nation's identity perception during a specific period in the modern era. The various national anthems of Iran also represent one or more identity perceptions. This research, employing a descriptive-analytical approach and discourse analysis methodology, addresses the following question: How has the national identity of Iranians in the modern era been represented in the texts of Iran's national anthems from the Qajar period to the present? The findings indicate that Iranian national anthems from the Qajar era to the present encompass four types of identity or identity discourses: threshold identity (Qajar period), monarchical identity (Pahlavi era), value-based identity (post-revolution), and existential (patriotic) identity. Each identity discourse also consists of four "structural" elements: the form of government (political system), ideology, homeland, and people. However, each identity discourse has only one intrinsic element: the intrinsic element in monarchical identity is the

1. Assistant professor, Department of Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. m.hatefi@ihcs.ac.ir

Received: January 27, 2025 - Accepted: May 26, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

"king," in patriotic identity it is the "homeland," and in revolutionary value-based identity, it is "justice or truth." The nature of place (Iran as a location) differs in each of these discourses: in the monarchical discourse, place is a site for governance; in the patriotic discourse, it is a space for living; and in the revolutionary discourse, it serves as a value-based platform for disseminating a message.

Keywords: Iran, identity, national identity, modern era, national anthem, discourse.



بازنمایی هویت ملی ایرانیان در سرودهای ملی

محمد هاتفی^۱

چکیده

سرودهای ملی متن‌هایی منسجم و کم‌حجم‌اند که به صورت فشرده ادراک هویتی یک ملت را در برهه‌ی زمانی مشخصی در دوره‌ی مدرن بیان می‌کنند؛ سرودهای ملی مختلف ایران نیز بازنماینده‌ی یک یا بیش از یک ادراک هویتی‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل گفتمان این پرسش را بررسی می‌کند که هویت ملی ایرانیان در دوره‌ی مدرن در متن سرودهای ملی ایران از دوره‌ی قاجار تاکنون چگونه بازنمود یافته است؟ نتایج تحقیق نشان داد که سرودهای ملی ایرانی از قاجار تاکنون دربردارنده‌ی چهار نوع هویت یا گفتمان هویتی است؛ آستانه‌ای (دوره‌ی قاجار)، سلطنتی (پهلوی)، ارزشی (پس از انقلاب) و زیستی (میهنی) و هر گفتمان هویتی دارای چهار عنصر «ساختاری» است: شکل حکومت (نظام سیاسی)، ایدئولوژی، وطن و مردم، اما هر گفتمان هویتی تنها یک عنصر ذاتی دارد؛ عنصر ذاتی در هویت سلطنتی «شاه»، در هویت میهنی «وطن» و در هویت ارزشی انقلابی «حق یا حقیقت» است. ماهیت مکان (ایران به مثابه یک مکان) در هر کدام از این گفتمان‌ها متفاوت است؛ در گفتمان سلطنتی مکان محلی برای حکومت است، در گفتمان میهنی محلی برای زیستن و در گفتمان انقلابی پایگاهی ارزشی برای صدور پیام.

واژه‌های کلیدی: ایران، هویت، هویت ملی، دوره‌ی مدرن، سرود ملی، گفتمان.

۱. استادیار گروه تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. m.hatefi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

پژوهش‌های هویتی بیشتر در قالب تحلیل‌های انتزاعی صورت می‌پذیرند و به ندرت در این حوزه پژوهش‌های مبتنی بر متن مشاهده می‌شوند؛ در مواردی نیز که تحلیل‌های متنی ارائه می‌شود حجم متن‌ها گسترده است و این امر ارائه یک تحلیل جزءگرا را دشوار می‌سازد؛ از این رو سرودهای ملی به مثابه متن‌هایی هستند که به لحاظ حجم اندک و منسجم‌اند و اراده هویتی یک اجتماع ملی را در یک مقطع زمانی به صورت فشرده بیان می‌کنند. سرودهای ملی نمونه‌های متنی مناسبی‌اند که اراده بیان شده یک ملت راجع به هویت خود را بازنمایی می‌کنند و می‌توانیم از طریق تحلیل، مفصل‌بندی آن را ارائه دهیم.

از سوی دیگر، هویت از منظر تحلیل گفتمان امری است نشانه‌معناشناختی که در بستر متن‌ها عینیت می‌یابد. با نظر به این دو مقوله، پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان، گفتمان‌های هویتی ایرانیان در دوره مدرن (از قاجار تا امروز) را بر اساس بررسی نشانه‌های دربردارنده مؤلفه‌های هویتی ایرانیان در متن سرودهای ملی ایران بررسی می‌کند. تحلیل این متن‌ها نشان خواهد داد ماهیت امر هویتی بیان‌شده در متن چیست و جهت‌گیری آن از منظرهای مختلف سیاسی، ایدئولوژیک، گفتمانی چگونه است.

گفتمانی است: الف) در این مقاله از روش تحلیل گفتمان به اندازه‌ای که برای پاسخ به مسئله و پرسش مقاله لازم باشد استفاده خواهد شد و از این رو متفاوت از تحلیل‌های زبانی و بلاغی، در تحلیل متن تمامی زوایای زبانی و بلاغی بررسی نمی‌شود. اصلی‌ترین کاربرد روش تحلیل گفتمان در این مقاله این است که داده‌های تحلیل از توصیف متن برگرفته می‌شوند؛ ب) مبتنی بر روش تحلیل گفتمان و لزوم اتکا به توصیف متنی است، مقاله حاضر به اتکای کلمه «ملی» در عنوان «سرود ملی» آن‌ها را تنها به مثابه سرودهای ملی بررسی می‌کند نه به مثابه سرودهایی که ناظر به تفکیک ملت و دولت باشند.

۲. مفاهیم نظری: نظریه‌های هویت

نظریه‌های هویت که آن‌ها را می‌توان موضوع دانش معرفت‌شناسی سیاسی در نظر گرفت، به دو دسته‌اند: الف) نظریه‌های بدون منشأ مشخص که دربردارنده معرفت‌شناسی‌های پیشامدرن‌اند و باید آن‌ها را از روی بازتابشان در منابع و متون شناسایی کرد؛ برای مثال اهرام و زیگورات‌هایی که در سراسر جهان از آمریکای لاتین تا خاورمیانه و ایران مشاهده می‌شوند بی‌تردید بازنمایاننده نظریه‌های معرفت‌شناختی هویت‌سازند که بر نگاهی استعلایی به نسبت میان انسان و آسمان استوارند (Esmailbeigi Kerman & Heydari, 2022; Kak, 2002) و از سنخ متافیزیک (به ویژه تقابل خیر و شر)‌اند. معرفت‌شناسی سیاسی متافیزیکی با نظریه‌های فلسفی یونانیان (سقراط، افلاطون و ارسطو) جنبه زمینی و در دوره قرون وسطی وجهه دینی یافت؛ سپس با انسان‌گرایی رنسانس وارد مرحله‌ای جدید شد (Tampio, 2015؛ ب) نظریه‌های هویت در دوره مدرن که می‌توان آن‌ها را به نظریه‌های ذات‌گرا (مدرن کلاسیک)، برساخت‌گرا و نمادگرا (مدرن اخیر) تفکیک کرد (Hanoli, 2015: 32).

پیروان نظریه‌های هویتی ذات‌گرا (یا ازلی‌گرا) گروهی از نظریه‌پردازان‌اند که زیر نظر رمانتیک‌های آلمانی مانند هردر، فیخته، کانت و شیلر قدم برمی‌دارند؛ اینان از این ایده دفاع می‌کنند که ملت‌ها موجوداتی دارای ذات، ابدی و اشکال اولیه گروه‌های اجتماعی هستند که در نتیجه مبارزات سیاسی ناسیونالیستی شکل گرفته‌اند و یا همین کشورهای موجودند که از بالا به پایین موجودیت یافته‌اند (Ibid).

برساخت‌گرایی یا سازه‌نگاری دیدگاهی غالب است که در آن ملت‌ها پدیده‌ای مدرن و ساختارهایی اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند (Greenblatt, 2012). طرفداران این دیدگاه اشکال جدید سازماندهی جمعی (ملت‌ها) را محصول شرایط جدید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توسط مدرنیته می‌دانند که بر اثر آن اشکال قدیمی‌تر زیست اجتماعی که محصول زمان بود از بین رفت؛ در نتیجه این تحول، وفاداری‌های نزدیک‌تر که بر اثر تماس بین فردی شکل می‌گرفت جای خود را به پیوندهایی با مقیاس وسیع‌تر داد و جامعه‌ای غیرشخصی و گمنام شکل گرفت که اعضای آن هرگز یکدیگر را ملاقات نمی‌کنند و نامی از هم‌نوعان خود نشنیده‌اند (Gellner, 1983; Anderson, 2006; Hobsbawm, 1983). از نظر اریک

هابسبام این ملت‌ها به مثابه برساخت‌هایی اجتماعی‌اند (Hobsbawm, 1983: 12)؛ از این رو صحبت کردن از اصالت در ارتباط با هویت ملی بر مبنای یک خاستگاه مشترک امری بسیار دشوار است.

شناخته شده‌ترین توصیف برساختی، برداشت بندیکت اندرسون (۱۹۸۳) از ملت‌ها به عنوان جوامع تصویری (imagined communities) است. آن‌ها تصور می‌شوند؛ «زیرا اعضای کوچک‌ترین ملت‌ها هرگز بیشتر اعضای خود را نمی‌شناسند، با آن‌ها ملاقات نمی‌کنند یا حتی درباره آن‌ها چیزی نمی‌شنوند؛ با این حال در ذهن هر یک از آن‌ها تصویری از ارتباط و مشترک بودن با بقیه وجود دارد» (Anderson, 1983, p. 15).

نمادگرایان معتقدند ملت‌ها را ناسیونالیست‌ها یعنی گروهی از نخبگان بر زمینه پیوندهای قومی پیشامدرن، وابستگی به یک جمعیت خاص و یا حول محور یک شخصیت مدرن موافق با ملی‌گرایی می‌سازند؛ از نظر نمادگرایان فرهنگ‌های قومی اولیه پایه‌ای را ایجاد می‌کند که هویت‌های ملی امروزی بر اساس آن ساخته شده‌اند؛ بنابراین در حالی که ملت‌ها ممکن است مدرن باشند، منشأ آن‌ها اینطور نیست و ردپای آن‌ها را می‌توان در قومیت‌های پیشین یافت. به اعتقاد آنان «فرایندهای مشخص مدرنیته این قومیت‌ها را بی‌آنکه نابود کند در ملت دگرگون می‌کند» (Smith, 1998: 76).

رهیافت پسامدرن به هویت را می‌توان در نظریه‌های دلوز و گتاری (Deleuze and Guattari, 1987) مشاهده کرد؛ این نظریه‌ها با عبور از سازه‌گرایی دوره مدرن سرانجام در عصر پسامتافیزیک (Habermas, 1992) به عرصه‌ای برای هم‌زیستی رویکردهای مختلف تبدیل شدند. توصیه دلوز و گتاری این است که ساختار سیاسی باید از ساختار درختی که در آن گروه‌های اقلیت و کوچک تحت فشار قرار می‌گیرند، عبور کند و ساختاری دموکراتیک مانند یک باغ بیابان که در آن انواع گیاهان و گل‌ها (رویکردها و هویت‌ها) در کنار یکدیگر و همزمان به تلاش برای زیباشدن آن می‌پردازند.

از جمله رویافت‌های پست‌مدرن به هویت، رویافت مبتنی بر گفتمان است که هویت‌های ملی را اساساً «محصول گفتمان» (Wodak et al., 1999: 21) می‌داند و معتقد است گفتمان‌ها از این قدرت برخوردارند که هویت‌های ملی بسازند و این هویت‌ها را تداوم بخشند، تغییر دهند یا از بین ببرند (ibid)؛ از این منظر، زبان و گفتمان ابزارهای اساسی

ساخت جوامع تصویری اند (Martin, 1995; Wodak et al., 1999) و حتی ملت‌ها و هویت‌های ملی خونی (مبتنی بر خون و نه زبان) (Anderson, 1983: 133) نیز در مقام جوامع تصویری، برساخت‌های اجتماعی‌اند و از طریق نمادهایی بسیج می‌شوند «که رهبری سیاسی به آن‌ها استناد می‌کند» (Dryzek, 2006: 35).

روشی که هویت، اعم از هویت فردی یا جمعی را بررسی می‌کند باید فضایی تعاملی را فرض گیرد که در آن هویت‌ها در نسبت با یکدیگر و در چهارچوب نظام‌های کلان معرفتی شکل می‌گیرند. این روش باید بتواند تداخل فضاهای مختلف و تنیدگی روابط را در درون گفتمان مشخص کند. در این فضاها همواره انسان وجود دارد و روش باید تمامی پیچیدگی‌های راجع به تعامل‌های انسانی - اعم از فردی و جمعی - را در تحلیل در نظر گیرد. تحلیل گفتمان، روشی بسیار مناسب برای چنین هدفی خواهد بود.

تحلیل گفتمان سوژه‌هایی را بررسی می‌کند که در گفتمان‌ها خلق می‌شوند و در ساخت‌های گفتمانی گرفتارند. انگاره سوژه معتقد است افراد نیستند که زبان را به کار می‌گیرند، بلکه زبان است که از طریق سوژه‌ها سخن می‌گوید و فرد به واسطه‌ای میان فرهنگ، زبان و گفتمان‌ها تبدیل می‌شود. تحلیل گفتمان نشان می‌دهد چگونه انواع خاصی از سخن طبیعی شده‌اند و نهاد قدرت و دانش چه نقشی در طبیعی شدن آن‌ها ایفا کرده اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹؛ هوارث، ۱۳۷۷). برای آنکه جایگاه سوژگانی افراد در بستر گفتمان هویتی مشخص شود توجه به هر دو سویه ذهنی و عینی محاط بر یک فضای گفتمانی ضروری است.

تحلیل گفتمان تقسیمات متعدد دارد؛ «تحلیل گفتمان کارکردگرا» معتقد است سیاق متن تابع اهدافی است که کاربر زبان در نظر دارد؛ مثلاً زمانی که کاربر با هدف اقناع زبان را به کار می‌گیرد سیاق جملات بار استدلالی به خود می‌گیرد و این مسئله بر لحن نیز تأثیر می‌گذارد؛ از این منظر، سخنگو موجودی قصدمند است و زبان را مبتنی بر اراده خود به کار می‌گیرد. در مقابل «تحلیل گفتمان ساختگرا» کارکرد زبان را منحصر به ابزاری برای بیان مقاصد افراد تلقی نمی‌کند، بلکه معتقد است انواع خاصی از سخنگویی در هر برهه خاص تاریخی غلبه پیدا می‌کنند که با ایدئولوژی آمیخته شده و سخنگویی افراد را جهت می‌دهد، بی‌آنکه افراد متوجه باشند؛ بنابراین قصدمندی توسط مجموعه‌ای از نیروهای متراکم محاط

بر خود محدود می‌شود. ایدئولوژی‌هایی که طبیعی شده‌اند بیشترین تأثیر را حتی بر شکل‌گیری قصدها ایفا و نحوه کاربری زبان را نیز تعیین می‌کنند. یکی از اهداف و کاربردهای روش تحلیل گفتمان ساختگرا کشف سازوکارهای پنهانی است که بیشتر به صورت ناخودآگاه و خودکار، جهت‌گیری‌های قصدمند و نیز نحوه به کارگیری زبان در راستای این قصدهای ظاهراً خودآگاه را آشکار می‌سازد. تحلیل گفتمان ساختگرا در اینجا به ابزاری انتقادی تبدیل می‌شود. نوع دیگر تحلیل گفتمان، «تحلیل گفتمان انتقادی» است که بحث از «سوژه» موضوع محوری آن است. آلتوسر با خلق این اصطلاح در نظر داشت نشان دهد که افراد چگونه به موضوع یا سوژه‌ای تبدیل می‌شوند که باید نقش خاصی را بازی کنند (هوارث، ۱۳۷۷).

هیچ‌یک از این رویکردها به طور مطلق منکر وجود پاره‌ای جهات آزادی و اختیار یا تأثیر برای افراد نیستند. سوژه‌ها ممکن است از یک سو به واسطه گفتمان، مجموعه واژگان و کلمات لازم را از طریق گزینش و تلفیق برای تغذیه گفتمان‌ها خلق کنند و از سوی دیگر، از طریق همان گفتمان‌های خلق شده دوباره به سوژه تبدیل شوند (همان). از هر منظر تحلیل گفتمانی، حقیقت دیگر نه مفهومی فطری و ذاتی یا آرمانی بلکه امری گفتمانی است.

۳. پیشینه پژوهش

بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها راجع به هویت‌شناسی از منظر جامعه‌شناختی (رزازی‌فر، ۱۳۷۹؛ حاجیانی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸؛ رئوفی و دیگران، ۱۳۹۶؛ غفاری نسب و دیگران، ۱۳۹۴؛ آزاد ارمکی و وکیلی، ۱۳۹۲؛ نظری و طهماسبی، ۱۳۹۳؛ حسنی‌فر و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۹؛ بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶؛ سبکتگین ریزی و سدیدپور، ۱۳۹۸) و تاریخی (دیلمقانی و دیگران، ۱۳۹۶؛ شجری، ۱۳۹۲؛ احمدی، ۱۳۸۲؛ اکبری، ۱۳۸۴) انجام پذیرفته است؛ همچنین برخی پژوهش‌ها از منظر روانشناسی (شرفی، ۱۳۸۵)، مسائل زبانی (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹) و نیز توجه به مباحث نظری و تئوریک (بلبلاسی و باقری، ۱۳۹۹) صورت گرفته است. پژوهش‌هایی نیز این مقوله را از منظر گفتمان (مرادی، ۱۳۹۷؛ کچوئیان، ۱۳۸۴) بررسی کرده‌اند. از منظر سیاسی، در نسبت با هویت ملی، اغلب بر مقوله بحران تأکید شده است (داوری اردکانی، ۱۳۷۹).

علاوه بر این به نقش معرفت‌شناسی سیاسی و تأثیر پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری مبانی نظری هویت ملی (نجفی و حسینی، ۱۳۹۴)، نسبت بین هویت ملی و وحدت ملی در ایران (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰)، تأثیر فضای مجازی بر هویت ملی (بروجردی و همکاران، ۱۳۹۶) نسبت بین تجددگرایی و هویت ملی (زریری، ۱۳۸۴) و منظر جغرافیایی (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۳) توجه شده است. برخی پژوهش‌ها نیز به نوع نگاه به هویت ملی در نگرش به هویت ملی در ایران دیدگاه انتقادی ارائه داده و آن را ساده‌انگارانه تلقی کرده‌اند (سلیمی، ۱۳۸۶).

جدی‌ترین نظریه ارائه‌شده در باب شکل‌گیری هویت ملی ایرانی نظریه فلسفی هسته و ذات است (نجفی، ۱۳۸۵). این نظریه در تبیین مؤلفه‌های تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان به مؤلفه‌های هویتی ثابتی برای هویت ملی ایرانی قائل است که علی‌رغم تطورات تاریخی می‌توان از منظر امروزی به هویت ایرانی، آن‌ها را عناصر استحکام‌یافته و ذاتی آن برشمرد و در یک جمع‌بندی، دو مقوله زبان فارسی و هویت اسلامی-شیعی را ارکان این هویت تاریخی می‌داند. این نظریه مقوله‌هایی مانند زبان، نژاد و تاریخ را نه مقوله‌های ذاتی بلکه جلوه‌های ذات و حقیقت هویت ملی می‌داند.

۴. هویت ملی ایرانیان در دوره مدرن

هویت تا پیش از دوره مدرن، در همه دنیا علی‌رغم پاره‌ای تفاوت‌های صوری، ماهیت استعلایی داشت؛ زیرا ساختار حاکمیت در قریب به اتفاق دنیا سلطنتی بود و جایگاه حاکم در نسبت با ماورا توجیه می‌شد. در ایران نیز، به ویژه، این سنت واضح‌تر قابل مشاهده است. می‌توان شاهنامه فردوسی را به مثابه یک متن نمونه، بیان‌کننده این رویکرد هویتی در دوره سنتی یا پیشامدرن در نظر گرفت؛ نه تنها جایگاه شاه در متن شاهنامه استعلایی است، بلکه حتی ایران به مثابه یک ماهیت مکانی نیز ماهیت استعلایی دارد. ایران در شاهنامه مکانی است که مرزهای آن با انداختن تیری از سوی آرش به آن سوی رود جیحون شکل می‌گیرد و در کوه‌های آن می‌توان شخصیتی به نام ضحاک را به عنوان نماینده شر تا پایان جهان زندانی کرد؛ بنابراین ایران در این متن مکانی اسطوره‌ای است که در آن مؤلفه‌های فرازمانی-فرا مکانی حاکم است و زیست‌جهان شخصیت‌های آن به گونه‌ای استعلایی در تقابلی مبتنی بر خیر و

شر شکل می‌گیرد. وجه بارز ساختار شناخت استعلایی/اسطوره‌ای، هرمی‌بودن آن است؛ به این معنا که در قاعدهٔ هرم سوژگانی رعیت قرار دارند و شاه (سایهٔ خدا)، فراتر از مراتب اجتماعی میانی (نظامیان، درباریان، روحانیان و سایرین) در رأس قرار می‌گیرد.

در این نظام گفتمانی بالاترین ارزش در بیشترین انتزاع است؛ بنابراین کشور و ایران و هر چیزی زمانی ارزشمند است که در بالاترین سطح تجرد، انتزاعی‌بودن و غیرکمی‌بودن باشد. امر مجرد سویه‌ای تقدسی می‌یابد و ازاین‌رو باستان‌گرایی هویتی نوعی تقدس‌گرایی را نیز در خود دارد؛ زیرا اساساً اسطوره‌ای و استعلایی است؛ بنابراین در دورهٔ پیشامدرن نباید در جست‌وجوی یک هویت ملی یا یک ایران مکانی، عینی، کمی و مشخص باشیم؛ زیرا در این صورت به جایگاه دون و پایین مخروط هستی‌شناختی و پدیداری تنزل خواهد کرد. عناصر مکانی مانند شهرهای مشخص و قریه‌ها و دیگر موارد در قاعدهٔ هرم مکانی ایران به‌مثابه ماهیت‌های حسی و ابتدایی قابل تعیین‌اند، اما ایران که مرزهای آن را کمان اسطوره‌ای آرش معین می‌کند به‌مثابه یک کل مجرد قابل تعیین حسی نیست.

انتظار می‌رود با ورود به دورهٔ مدرن این ماهیت استعلایی/اسطوره‌ای به تدریج جای خود را به هویت‌های غیراستعلایی و متعین بدهد و ساختار هرمی، سلسله‌مراتبی و جانشینی جای خود را به ساختارهای مبتنی بر هم‌نشینی و تکثر بدهد.

۴-۱. هویت آستانه‌ای یا هویت صفر (پشاهویت)

هویت مدرن در ایران را باید قاعده‌تاً تحت تأثیر آشنایی با امر مدرن و ظهور تدریجی تجلیات امر مدرن در ایران دانست؛ بنابراین طبیعی است که این هویت از یک هویت حداقلی و ابتدایی شروع شده و به تدریج ماهیت مشخص و کامل خود را باز یافته باشد؛ ازاین‌رو انتظار می‌رود در دورهٔ قاجار، نه با یک هویت مدرن به معنای یک هویت خودآگاه به وجه مدرنیته بلکه با هویتی سروکار داشته باشیم که در آستانهٔ درک چنین هویتی قرار دارد. از منظر نشانه‌معنایی متن نیز زمانی شکل می‌گیرد که ابتدا در ذهنیت سوژه حدودی مشخص یافته باشد؛ بنابراین حتی انتظار نمی‌رود هویت مدرن در این دوره متنیت کامل پیدا کرده باشد.

نخستین سروود ملی ایران در دورهٔ قاجار تدوین شد. ناصرالدین‌شاه قاجار پیش از نخستین سفر خود به اروپا در سال ۱۸۷۳ م (۱۲۵۲ ش) دستور ساخت مارشی را به آلفرد لومر (استاد

فرانسوی موسیقی دارالفنون) داد تا در دیدارهای رسمی شاه در کنار سرودهای ملی دیگر کشورها نواخته شود. این مارش یا سرود بی کلام که نت آن در آرشیو ملی فرانسه موجود است، «سلام شاه» نامیده شد و بنا به نواختن آن در مراسم رسمی (تا دوره محمدعلی شاه قاجار) اروپاییان از آن با عنوان سرود ملی ایران یاد کرده‌اند.

برونزایی این سرود (تولید آن توسط یک غیرایرانی) دلالتگر این است که ظرفیت‌های هویت‌سازی درونی هنوز در این مقطع وجود نداشته است. بی کلام بودن این موسیقی نشان می‌دهد اساساً ادراک هویتی نیز وجود نداشت و به عبارتی جهت‌گیری گفتمانی این متن بی‌نشان و بنابراین صفر است؛ بنابراین این متن به مثابه یک پیشامتن و پیشاهویت برای ظهور هویت نشان‌مند در دوره‌های بعدی ایفای نقش می‌کند؛ از این رو آن را هویت آستانه‌ای، هویت صفر و یا پیشاهویت می‌توان در نظر گرفت، هویتی که آستانه حسی را تحریک می‌کند، اما هنوز سامانه ادراکی نیافته است؛ کماینکه از منظر متنی نیز بودن کامل را به مثابه یک «سرود ملی» تجربه نکرده است؛ زیرا «سرود» در وجه دلالتی‌اش وجود کلام به مثابه عنصر متنی را الزام می‌دارد؛ در حالی که در متن دوره قاجار باز نمود نیافته است؛ بنابراین از هر لحاظ وضعیتی پیشینی و مقدماتی دارد: پیشامتن، پیشاسرود و پیشاهویت.

۲-۴. هویت سلطنتی

در سال ۱۳۱۲ شمسی هنگامی که رضاشاه به دعوت آتاترک قصد سفر به ترکیه را داشت، به انجمن ادبی ایران تکلیف کرد که برای ایران سرودی ملی تهیه کنند تا در مراسم رسمی نواخته شود. همان روز هیئت رئیسه انجمن ادبی ایران تشکیل جلسه داد و اشعاری در سه قسمت (سه بند) سروده شد و آهنگ آن را داوود نجمی مقدم ساخت. رضاشاه پس از شنیدن شعر شخصاً دو مورد را در متن اصلاح کرد. او «از اجنبی جان می‌ستانیم» را به «از دشمنان جان می‌ستانیم» و «شهنشه زنده باد» را به «شاهنشاه زنده باد» تغییر داد.

سرود شاهنشاهی

شاهنشاه ما زنده باد/ پاید کشور به فرش جاودان/ کز پهلوی شد ملک ایران/ صد ره
بهتر ز عهد باستان/ از دشمنان بودی پریشان/ در سایه‌اش آسوده ایران/ ایرانیان پیوسته
شادان/ همواره یزدان بود او را نگهبان

سرود پرچم

ای پرچم خورشید ایران/ پرتو افکن به روی این جهان/ یادآور از آن روزگاری/ کآسود
از برق تیغ هر کران/ در سایه‌ات جان می‌فشانیم/ از دشمنان جان می‌ستانیم/ ما وارث
ملک کیانیم/ همیشه خواهیم وطن را از دل و جان

سرود ملی

بودیم و هستیم پیرو حق/ جز حق هرگز نخواهیم از جهان/ با شه‌پرستی مملکت
را/ از دست دشمن در امان داریم/ ما پیرو کردار نیکیم/ روشندل از پندار نیکیم/
رخشنده از گفتار نیکیم/ شد زین فضائل بلندآوازه ایران

کنش سوژگانی در تعامل ایران/جهان، در این سرود در قالب فعل منفی بیان شده است: «جز حق هرگز نخواهیم از جهان»؛ به عبارتی، گوینده درون متن (ایرانی) نسبتی با جهان برقرار می‌کند که از جهان می‌خواهد به او حق حکومت بدهد و تعهد می‌دهد از جهان چیزی جز این نخواهد؛ بنابراین گفتمان درون متن، هویتی انفعالی را به نمایش می‌گذارد؛ زیرا مبتنی بر اراده‌ای نیست که در تقابل با یک اراده دیگر ابراز وجود کند، بلکه خواسته خود را به گونه‌ای مطرح می‌کند که جلوه تقابل و تهدید پیدا نکند. این امر نشان می‌دهد در آن دوره، در فضای بین‌المللی نفس امکان حکومت‌کردن برای عنصر ایرانی به یک مسئله تبدیل شده بود.

گفتمان درون متن همچون گفتمان سنتی پیشامدرن، شاه را همچنان در رأس هرم هویتی قرار داده و با توجه به کلمه «شاه‌پرستی»، شاه جایگاه استعلایی و خداگونه خود را حفظ کرده است؛ بنابراین اراده گفتمانی درون متن نشان می‌دهد سوژه خواهان حکومت پس از به‌دست‌آوردن حق حاکمیت، چه سیستم و نظام سیاسی را در نظر دارد

و آن، نظامی سلطنتی است که در آن نسبت میان حاکمیت و مردم، کماکان به صورت شاه و رعیت ترسیم شده است؛ گرچه به جای کلمه سنتی «رعیت» از «ایرانیان» استفاده شده و تحولی در ادبیات گفتاری در هر حال رخ داده است.

جمله نخست، شاهنشاه را شاهنشاهی مجزا در قالب «شاهنشاه ما» ترسیم می‌کند. متمایز شدن شاهنشاه به عنوان «شاهنشاه ما» صرفاً وجه تمایزی دارد؛ یعنی برای این شاه در نسبت با شاهان دیگر، نسبت تقابلی / جانشینی برقرار نمی‌کند، بلکه دربردارنده نوعی معنای هم‌نشینی است و حق حاکمیت شاهان دیگر را نفی نمی‌کند؛ درواقع این بیان، صرفاً یک بیان تأکیدی است و به معنی تقابلی «غیرشاهنشاه ما مرده باد» نیست.

ایران در ماهیت مکانی آن، به صورت یک «ملک» («ملک ایران»)، یعنی به‌مثابه یک مکان برای سلطنت، در نظر گرفته شده و از این‌رو معنی «حق» باید «حق حکومت» در نظر گرفته شود و با توجه به کسب اجازه از جهان برای اعمال این حق می‌توان گفت در شرایط سرودن این متن، ظرفیت درون کشور برای تثبیت و به رسمیت شناخته شدن حکومت چندان مسلم نبوده است؛ بنابراین می‌توان هویت ملی ایرانیان در این دوره را یک هویت «مشروط» تلقی کرد. ضمن این که تقلیل دادن جهت‌گیری اراده به «حق حکومت» نوعی تقلیل‌گرایی را دربردارد؛ بنابراین می‌توان گفت از یک‌سو به دلیل شرایط کلی حاکم بر فضای بین‌المللی محافظه‌کار است؛ زیرا تلاش می‌کند وجه تقابلی با اراده بیرونی نداشته باشد و در نتیجه نسبت به فضای بیرونی انفعالی و تقلیل‌گرا است؛ زیرا همه چیز را در راستای هدف جزئی حکومت کردن سامان می‌دهد. برجسته شدن این هدف سبب شده است خواسته‌های اجتماعی مردم که پیش‌تر در دوره مشروطه در قالب عدالت، رفاه، قانون و دیگر موارد بیان شده بود در این سرود باز نمود نداشته باشد.

اتصال به ملک کیانی («ما وارث ملک کیانیم») و کلمه «یزدان»، ماهیت سنتی اسطوره‌ای و استعلایی این گفتمان هویتی را بیشتر آشکار می‌سازد و باستان‌گرایی تقابلی و ایدئولوژیک مابین ایدئولوژی پیشااسلامی و اسلامی برقرار می‌سازد؛ بنابراین از منظر ایدئولوژیک، نسبت گفتمان حاکمیتی درون متن با ایدئولوژی غالب در بافت اجتماعی تقابلی است و بنابراین از منظر ملی فاقد یکپارچگی درونی است؛ زیرا از منظر

ادبیات اسلامی، کلمه «یزدان» بیان‌کننده وجه اعتقادی مسلمانان در نسبت با «الله» نیست و چه بسا وجهی تقابلی را با ایجاد تقابل اسلام/ایران (اسلام/زردشت) به طور ضمنی متبادر می‌کند. با نظر به عقیده اکثریت مردم ایران که دارای آیین اسلامی‌اند این دلالت ضمنی نشاندار است؛ زیرا هر نوع کاربرد نشانه در صورت معنای ضعیف آن، دربردارنده نوعی دلالت ضمنی و در نتیجه نشاندار است؛ یعنی معنایی افزون بر معنای صریح نشانه را در بردارد. در فضای غالب، نشانه‌ای که دلالت بر غالبیت داشته باشد غیرنشاندار و نشانه دربردارنده دلالت معطوف به خرده گفتمان‌ها دارای معنای نشاندار، مجازی، ضمنی و کنایی است.

کلمه «پرستی» در «شاه‌پرستی» نسبت بینافردی شاه و مردم («ایرانیان») را در قالب یک رابطه تعبیدی ترسیم می‌کند که کماکان همان سنت پیشین نظام پادشاهی را تداوم می‌بخشد؛ بنابراین این هویت گرچه سویه‌هایی از امر مدرن را در خود دارد اما هویتی است که تنها اندکی از هویت آستانه‌ای و هویت سستی استعلایی و پیشامدرن فاصله دارد.

۴-۳. هویت میهنی

هویت میهنی را می‌توان بازتاب‌یافته در سرودهای ملی دانست که به صورت سرود رسمی و از جانب حکومت تولید نشده‌اند، بلکه اشخاص خاصی با اراده فردی اما با نیت جمعی آن را سروده‌اند. در این راستا دو سرود قابل ذکر است: سرود «نام جاوید وطن» که بر روی متن موسیقایی سرود دوره قاجار تنظیم شده و شعر آن را بیژن ترقی سروده است و دیگری سرود «ای ایران» است که غلامحسین بنان خوانده است.

الف. سرود «نام جاوید وطن»

در ۱۳۸۴ بیژن ترقی بر روی اجرای جدید این قطعه که سیاوش بیضایی ساخته بود شعری سرود و این کار را برای اولین بار ارکستر ملل به رهبری پیمان سلطانی در تالار وحدت اجرا کرد که خواننده آن سالار عقیلی بود.

در اسفند ۱۳۹۴ شهرام ناظری در آلبوم خود به اجرای دوباره این اثر به عنوان «خاطره‌ای ماندگار در حافظه جمعی ایرانیان» پرداخت.

نام جاوید وطن/صبح امید وطن/جلوه کن در آسمان/همچو مهر جاودان/وطن ای هستی
من/شور و سرمستی من/جلوه کن در آسمان/همچو مهر جاودان/بشنو سوز سخنم/که
هم آواز تو منم/همه جان و تنم/وطنم وطنم وطنم وطنم!/بشنو سوز سخنم/که نواگر این
چمنم/همه جان و تنم/وطنم وطنم وطنم وطنم!/همه با یک نام و نشان/به تفاوت هر رنگ و
زبان/همه با یک نام و نشان/به تفاوت هر رنگ و زبان/همه شاد و خوش و نغمه زنان/ز
صلابت ایران جوان/ز صلابت ایران جوان/ز صلابت ایران جوان

ب. سرود «ای ایران»

این سرود در نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی و تا پیش از گردآوری نخستین سرود ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان سرود ملی استفاده می‌شد که بر اساس شعری از حسین گل‌گلاب، استاد پیشین دانشگاه تهران شکل گرفته و در جریان اشغال نظامی ایران از سوی متفقین کامل شد. این قطعه همان سال‌ها به رهبری روح‌الله خالقی، آهنگساز مشهور و خوانندگی بنان اجرا شد و از جمله آثار درخشان موسیقی میهنی محسوب می‌شود.

ای ایران ای مرز پر گهر/ای خاکت سرچشمه هنر/دور از تو اندیشه بدان/پاینده مانی و
جاودان/دشمن ار تو سنگ خارهای من آهنگم/جان من فدای خاک پاک میهنم/مهر تو چون
شد پیشه‌ام/دور از تو نیست اندیشه‌ام/در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما/پاینده باد
خاک ایران ما/سنگ کوهت در و گوهر است/خاک دشتت بهتر از زر است/مهرت از دل
کی برون کنم/برگو بی مهر تو چون کنم/تسا گردش جهان و دور آسمان بپاست/نور
ایزدی همیشه رهنمای ماست/مهر تو چون شد پیشه‌ام/دور از تو نیست اندیشه‌ام/در راه
تو کی ارزشی دارد این جان ما/پاینده باد خاک ایران ما/ایان ای خرم بهشت من/روشن
از تو سرنوشت من/گر آتش بارد به پیکرم/جز مهرت بر دل نیرورم/از آب و خاک و مهر
تو سرشته شد دلم/مهر اگر برون رود چه می‌شود دلم/مهر تو چون شد پیشه‌ام/دور از تو
نیست اندیشه‌ام/در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما/پاینده باد خاک ایران ما

اصلی‌ترین تفاوت این دو سرود با سرود ملی دوره پهلوی این است که گفته‌پرداز در هر دو متن خود را با ضمیر شخصی «من» مشخص و معرفی می‌کند. البته در متن دوم بسامد «ما» از «من» بیشتر است؛ بنابراین می‌توان گفت گفته‌پرداز، ضمن بیان احساس و ادراک شخصی خود وجه تعمیمی آن به همه ایرانیان را در نظر گرفته است. این تعمیم در سرود

نخست با ضمیر «همه» انجام شده است: «همه با یک نام و نشان». ویژگی دوم، بسامد بسیار بالایی واژه «وطن» است که وطن را جاندارپندارانه به صورت یک انسان مورد خطاب قرار داده است. در سرود پهلوی، از ایرانیان تنها یک بار و به صورت غیرمستقیم سخن به میان آمده و از وطن تنها یک بار. عنصر سوژگانی برجسته در متن سرود ملی پهلوی، شاه است و ملک ایران؛ اما در سرودهای میهنی، وطن و مردم برجسته‌ترین عناصر متنی‌اند. آنچه در این متن استعلا داده شده «وطن» است و تنها چیزی است که در راه آن می‌توان از جان خود گذشت؛ بنابراین از منظری ذات‌گرا باید گفت عنصر ذاتی هویت سلطنتی «شاه» و عنصر ذاتی هویت میهنی «وطن» است.

در یک جمع‌بندی می‌توان هویت میهنی را هویتی زیباشناختی، عاطفی، رمانتیک، کثرت‌گرا (همه با یک نام و نشان/ به تفاوت هر رنگ و زبان)، و زیست‌گرا دانست؛ زیرا مکان در آن جایی ترسیم شده است که همه در آن شاد و خرم‌اند.

یکی از تفاوت‌های سرود «نام جاوید وطن» با سرود دوره پهلوی این است که در سرود پهلوی، ایران هویتی کهن و میراثی دارد، اما در سرود اخیر، ایران جوان است («ز صلابت ایران جوان»); بنابراین می‌توان این هویت، یعنی هویت میهنی را هویتی دانست که از آستانه عبور کرده و شوق ظهور و تجلی ماهیتی متمایز را دارد که آن را از دیگری طلب نمی‌کند (انفعالی نیست)، بلکه خود قصد بنای آن را دارد (فعال است). این هویت، مشارکتی است و مبتنی بر نیازهای عادی و زیستی انسان.

رویکرد ایدئولوژیک این دو متن چندان بارز و آشکار نیست. البته در سرود «ای ایران»، با توجه به کلمه «یزدان» می‌توان آن را دارای گرایشی به هویت پیشاسلامی در نظر گرفت و نیز با توجه به کلمه «مهر» در سرود «نام جاوید وطن»، اما کاربرد این کلمات پیشاسلامی در این دو متن، برخلاف متن سرود پهلوی تقابلی نیست؛ یعنی در راستای تقابل اسلام/ایران معنادار نیست، بلکه به نظر می‌رسد بیشتر در راستای گسترش دادن دایره هویت سوژگانی عناصر درون وطن به هر رنگ و زبان (به همه افراد درون مجموعه وطن) به کار گرفته شده اند؛ به ویژه با نظر به این که در این دو سرود عنصر ایدئولوژی برجسته نشده است. برجسته‌نشدن ایدئولوژی در رویکرد دو سرود میهنی را می‌توان در راستای هدف ایجاد

چشم‌انداز فراگیر - و نه تقابلی - تفسیر کرد؛ یعنی هدف نه تقابل با ماهیت اسلامی بلکه گسترش دادن دایره هویت سوژگانی به سطحی فراگیرتر بوده است.

۴-۴. هویت ارزشی - انقلابی

در دوره پس از انقلاب سه سرود تاکنون استفاده شده است. سرود نخست تا قبل از تدوین سرود ملی رسمی همان سرودی بود که بنان خواند، اما جایگزینی سریع آن با یک سرود ملی تأسیسی، نشان می‌دهد محتوا و گفتمان آن سرود بازنمایاننده جهت‌گیری گفتمانی انقلاب نبوده - و البته طبیعی است.

بنابراین «پاینده بادا ایران» اولین سرود ملی رسمی جمهوری اسلامی ایران است که پس از انقلاب براساس شعری از ابوالقاسم حالت و موسیقی محمد بیگلری‌پور ساخته شد. در فاصله زمانی سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۱ از این سرود به عنوان سرود ملی و رسمی ایران استفاده می‌شد. در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ پس از اعلام نتیجه همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی در ایران این سرود پخش شد.

شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما/ از انقلاب ایران دگر/ کاخ ستم گشته زیر و زبر/ تصویر آینده ما، نقش مراد ماست/ نیروی پاینده ما، ایمان و اتحاد ماست/ یاریگر ما دست خداست/ ما را در این نبرد او رهنماست/ در سایه قرآن جاودان/ پاینده بادا ایران / آزادی چو گل‌ها در خاک ما/ شکفته شد از خون پاک ما/ ایران فرستد با این سرود/ رزمندگان وطن را درود/ آیین جمهوری ما پشت و پناه ماست/ سرود سلحشوری ما آزادی و رفاه ماست/ شام سیاه سختی گذشت/ خورشید بخت ما تابنده گشت/ در سایه قرآن جاودان/ پاینده بادا ایران

مؤلفه‌های متنی و گفتمانی این سرود بسیار مشخص و متفاوت‌اند؛ از جمله این که رویکرد ایدئولوژیک آن بسیار بارز است و هویت عقیدتی آن برای نخستین بار کاملاً و مشخصاً اسلامی است و در قالب نشانه‌های خدا، ایمان و قرآن می‌توان آن را مشاهده کرد؛ همچنین رویکرد تقابلی آن بسیار برجسته است و ماهیت خود را براندازنده «کاخ ستم» معرفی می‌کند و بنابراین هویتی بسیار ایجابی است؛ علاوه بر این، دشمن در این متن، دشمنی مشخص است که هم‌اکنون (یعنی در زمان تولید متن) وجود دارد و رزمندگان در رویارویی با آن‌اند.

تأکید هم‌زمان بر هر دو مؤلفه دنیایی و اخروی و نیز دو مقوله آزادی و رفاه از مؤلفه‌های تفاوت‌گذار در این متن‌اند و در نسبت با متن سرود دوم دوره جمهوری اسلامی (در ادامه مقاله بررسی خواهد شد) که این عناصر متنی در آن غایب‌اند، معنادارند.

به لحاظ نظام حکومتی «جمهوری اسلامی» در مقابل نظام سلطنتی سر بر آورده و برخلاف سرود پهلوی که در آن عنصر غالب شاه بود در اینجا عنصر غالب «ما» است.

ایران در این متن به صورت «وطن» ترسیم شده است که رویایی ناظر به آینده دارد مبنی بر این که در آن به هر دو جنبه مادی و معنوی (دین و دنیا) و نیز به آزادی و رفاه توجه شود. با توجه به واژه «انقلاب» و تأکید بر تغییر یک وضعیت به وضعیتی جدید، می‌توان گفت این متن دربردارنده یک گفتمان و رویکرد بسیار فعال است.

و اما سرود ملی بعدی که از سال ۱۳۷۱ به صورت رسمی جایگزین شد سرود ۵۹ ثانیه‌ای «سر زد از افق» است که آهنگساز آن حسن ریاحی بود و شعر آن را ساعد باقری گفته است.

سر زد از افق/ مهر خاوران/ فروغ دیده حق باوران/ بهمن فر ایمان ماست/ پیام‌ای امام/
استقلال آزادی نقش جان ماست/ شهیدان پیچیده در گوش زمان فریادتان/ پاینده مانی و
جاودان/ جمهوری اسلامی ایران

سرود ملی با مطلع «شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما» جنبه ارزشی درون مرزهای ایران را می‌پرورد و نقطه مقابل طاغوت و دوره پیش از انقلاب قرار می‌گیرد اما سرود ملی فعلی با مطلع «سر زد از افق مهر خاوران» برعکس سرود پیشین، جنبه ارزشی برون‌مرزی دارد. در این سرود، ایران بیشتر به مثابه یک پایگاه ارزشی انقلابی رو به بیرون تصویر شده است. در این سرود، برخلاف منطق سرود دوره پهلوی که نسبت به فضای بین‌المللی انفعالی است و حق را امری حقوقی در نظر می‌گیرد، حق را به معنای «حقیقت» و به گونه‌ای فعال به مثابه یک «پیام» از ناحیه مکانی شرق (خاوران) در تقابل با غرب ارائه می‌دهد. در این سرود ایران به عنوان مکانی برای ارائه «پیام» در نظر گرفته شده و این پیام خطاب به تمامی دنیا («پیچیده در گوش زمان») «فریاد» کشیده می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت این متن، آگاهانه خود را از تمامی جهات در تقابل با گفتمان دوره پهلوی

سامان می‌دهد؛ این در حالی است که گفتمان سرود نخست دوره جمهوری اسلامی، بیشتر از منظر رویکرد دینی وجه تقابلی با آن برقرار کرده بود.

۵. نتیجه‌گیری

هویت ملی ایرانیان پیش از دوره مدرن، استعلایی است و ایران از منظر مکانی، دارای هویتی فرازمانی-فرا مکانی و اسطوره‌ای است اما در دوره مدرن هویت ملی از چهار منظر امکان ساخت یافته است:

الف) هویت آستانه‌ای یا هویت صفر: این هویت در دوره قاجار به مثابه یک پیشاهویت قابل مشاهده است.

ب) هویت سلطنتی: این هویت که در دوره پهلوی شکل گرفت و در هر دو دوره غالب بود، تقلیل‌گرا و شاه‌محور است و تنها اندکی با هویت سنتی فاصله دارد. تنها تفاوت آن را می‌توان جایگزینی ایران به مثابه یک مکان مشخص عینی به جای ایران انتزاعی و استعلایی سنتی دانست. جایگاه شاه همچنان استعلایی است و نسبت شاه و مردم مبتنی بر پرستش (نظام رعیتی) است. در هویت سلطنتی، نقش مردم تنها پرستش شاه و دعاگویی برای اوست - چنانکه بند نخست سرود دعایی است - و وطن، در صورت مواجهه با خطر از طریق پرستش شاه نجات می‌یابد (با شه‌پرستی مملکت را / از دست دشمن در امان داریم).

ج) هویت میهنی: این هویت، از منظر توجه به عنصر مردم، کثرت‌گرا است. در این هویت وطن ماهیتی استعلایی یافته و تبدیل به فراارزشی شده است که به همه چیز ارزش می‌دهد و بنابراین باید آن را عنصر ذاتی این هویت به شمار آورد. وطن، مکانی زیستی است و دارای رویکرد غیرگزینشی است. مسأله در ارتباط با این هویت این است که گفتمان‌ها در خلا شکل نمی‌گیرند بلکه یک گفتمان همواره دو بستر عینی و ذهنی دارد که در عین حال بینافردی است. علاوه بر این، گفتمان نه تنها به واسطه نشانه‌های حاضر در متن بلکه به واسطه نشانه‌های غایب معنا دار می‌شود. در گفتمان میهنی نشانه‌ای که بر وضعیت سیاسی یا به عبارتی بر نظام حکومتی دلالت کند که این هویت را به عنوان نماینده عمومی نمایندگی کند و رسمیت بخشد غایب است؛ گرچه می‌توان نظامی سیاسی منطبق با آن تصور کرد که دربردارنده هر رنگ و زبان باشد، اما گفتمان در فضای عینی مقدرات جلوه و تحقق

می‌یابد نه در فضایی خیالی؛ به عبارت ساده‌تر باید گفت هر گفتمان هویتی برای محقق‌شدن به هزینه نیاز دارد و سرجمع این هزینه در قالب یک نظام سیاسی به بار می‌نشیند؛ بنابراین باید پرسید آیا در فضای مقدرات جامعه ایرانی می‌توان نظامی سیاسی تصور کرد که همه در آن با هر رنگ و زبان شاد و خرم باشند و عنصر ذاتی آن «وطن» باشد؟ بنابراین می‌توان گفت هویت میهنی همچنان هویتی است که یکی از ارکان اصلی تحقق آن غایب است و بر اساس متن، نمی‌دانیم تحقق آن دقیقاً مستلزم چه مقدماتی است. در دو هویت سلطنتی و انقلابی هر چهار رکن سیستم سیاسی، ایدئولوژی، وطن و مردم با نسبت‌هایی متفاوت وجود دارند، اما در هویت میهنی، رکنی که بازنمایاننده نظام حکومتی باشد بیان نشده و بنابراین رابطه سیستم سیاسی و مردم نیز معلوم نیست؛ بنابراین باید آن را گفتمانی هویتی دانست که هنوز به‌عنوان یک گفتمان ملی رسمی و واقعی کمال لازم را ندارد و در وضعیت یک هویت ملی مطلوب (آرزوشده)، و مبتنی بر تخیل باقی مانده است. ناسازه این هویت این است که از یک‌سو آرمانی را می‌پرورد که در آن تمام مردم از هر رنگ و زبان شاد و خندان باشند (زندگی مطلوب) و از سوی دیگر، مردم را فدای وطن در نظر می‌گیرد و در جایگاه دوم اهمیت قرار می‌دهد.

د) هویت انقلابی: این هویت در دو دوره سامان یافته است؛ ابتدا در گفتمانی درونی و سپس در گفتمانی بیرونی و جهانی. در دوره نخست، گفتمانی است که در تقابل با یک نظام حکومتی سلطنتی (نظام طاغوت یا ستم‌شاهی) شکل گرفته و بر اساس نوعی آینده‌نگری، ایده‌های مادی و معنوی را توأمان برجسته می‌کند. این گفتمان، در کنار دین بر آزادی و رفاه به‌مثابه آرمان‌های دنیایی تأکید می‌کند؛ اما در دوره دوم، رویکردی کاملاً ارزشی و ایدئولوژیک را بازنمایی می‌کند که از پایگاه ارزشی ایران به‌عنوان نماینده شرق به جهان و در قالب «پیام» ارائه می‌شود و بازنمایاننده «حقیقت» است. تفاوت اصلی دو سرود پس از انقلاب از درون‌گرا (داخلی) و برون‌گرا (جهانی) بودنشان نشئت می‌گیرد؛ درواقع می‌توان گفت تکوین هویت ملی در دوره پس از انقلاب حرکتی از عینی به ذهنی را نشان می‌دهد.

هویت دوره پهلوی انفعالی، تقلیل‌گرا، سلبی، حکومت‌محور و شاه‌محور (مکان یک ملک و جایی برای حکومت یک شخص است)؛ هویت میهنی وطن‌محور، زیست‌محور، مرز‌محور، خاک‌محور، مردم‌محور (مکان جایی برای زیستن)، غیرگزینشی، زیباشناختی، تحقق‌نیافته

(خیالی) و ناقص (فاقد یکی از ارکان هویت ملی) است و هویت انقلابی دوگانه است: در بعد درونی مبتنی بر عنصر ذاتی «مردم» است که دیگر ارکان هویت ملی در خدمت تأمین آزادی و رفاه برای آنانند و در بعد جهانی ارزش محور، پیام محور، ایجابی، تهاجمی (فعال) و ایدئولوژیک (مکان جایی برای ارائه پیام) است.

۱-۵. منطق نسبت با دشمن و غیر

در نسبت با دشمن و غیر، منطق هر کدام از هویت‌های مختلف دوره مدرن بر مبنای گزاره خاصی شکل گرفته است:

الف) منطق هویت ملی دوره پهلوی بر مبنای گزاره «نمی‌خواهیم مگر ...» (نخواهیم از جهان جز حق)؛

ب) منطق هویت میهنی بر مبنای منطق «اگر ... آنگاه من/ما ...» (ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم).

ج) منطق ارزشی پس از انقلاب بر مبنای «می‌خواهیم مگر ...» (شهیدان پیچیده در گوش زمان فریادتان)؛

رویکرد پهلوی دشمن را «دشمن شاه» قلمداد می‌کند؛ رویکرد میهنی دشمن را «دشمن وطن» می‌داند؛ رویکرد انقلابی: ۱. دشمن را «دشمن مردم» و رویکرد انقلابی ۲. دشمن را «دشمن حقیقت» می‌داند.

۲-۵. عنصر ذاتی

از منظر ذات‌گرایانه، عنصر ذاتی هویت دوره پهلوی، «شاه» است؛ عنصر ذاتی هویت میهنی «وطن» است؛ عنصر ذاتی هویت انقلابی یک، «مردم»، و عنصر ذاتی هویت ملی انقلابی دو، «ارزش (حقیقت)» است.

هویت ملی در دوره معاصر بر اساس گفتمان‌های هویتی که در این تحقیق بررسی شد دارای چهار عنصر ساختاری است: نظام سیاسی، ایدئولوژی، وطن و مردم.

هر هویت ملی بر اساس در مرکز قرار دادن یک عنصر به‌مثابه عنصر ذاتی، گفتمان یا مفصل‌بندی خاص خود را شکل داده است جدول (۱)؛ به این معنا که عنصر ذاتی در مرکز هویت و عناصر ساختاری پیرامون آن قرار گرفته‌اند.

(جدول-۱): عنصر ذاتی هویت‌های ملی ایرانیان در سرودهای ملی

عنصر ذاتی	گفتمان هویت ملی
-	پیشاهویت
شاه	سلطنتی
وطن	میهنی
مردم (ما)	انقلابی ۱
حقیقت	انقلابی ۲

عنصر ذاتی را می‌توان عنصری دانست که به گفتمان هویتی جهت می‌دهد و بنابراین می‌توان آن را عنصر پیشاگفتمانی تعیین‌کننده هویت در نظر گرفت. این عنصر با ایدئولوژی یکسان نیست و حتی ایدئولوژی را نیز در خدمت می‌گیرد. ایدئولوژی ماهیتاً امری انتزاعی است؛ زیرا مبنای آن «ایده» است. در سه هویت ملی سلطنتی، میهنی و انقلابی یک آنچه در جایگاه عنصر ذاتی نشسته ماهیت عینی دارد (شاه، وطن، مردم) و تنها در هویت ملی انقلابی دو عنصر ذاتی تشکیل‌دهنده هویت ملی، ماهیت اندیشگانی و ایده‌ای دارد و از این‌رو می‌توان گفت هویت ملی انقلابی دو، هویتی به تمام معنا ایدئولوژیک به شمار می‌رود؛ زیرا ماهیت عنصر ذاتی آن با ماهیت امر ایدئولوژیک یکسان و منطبق است.

هویت ملی در دوره قاجار راه از آنجا که متن سرود هیچ عنصر کلامی ارائه نداده است تا بر وجود یک عنصر ذاتی و حتی عناصر ساختاری دلالت کند، باید فاقد عناصر ساختاری و ذاتی «بالفعل» دانست و نمی‌توان بر مبنای اطلاعات تاریخی برون‌متنی مبنی بر این که شکل حکومت در دوره قاجار سلطنتی بوده ماهیت هویت مدرن در این دوره را بر اساس سرود ملی، سلطنتی دانست؛ زیرا مبنای تحلیل در این تحقیق متن سرود است نه شرایط بیرونی که در متن تجلی نیافته است (چنانچه فرامتن یا متن تاریخی در تحلیل دخالت داده شود دوره زمانی پیشاهویت به تمام دوره زمانی قاجار تعمیم خواهد یافت در حالی که پیشاهویت در اواخر این دوره حکومتی شکل گرفته و پیش از آن، هویت استعلایی/اسطوره‌ای سستی غلبه داشته که عنصر ذاتی آن نه شاه بلکه «امر ماورایی» است).

در هویت ملی سلطنتی (پهلوی)، نظام سیاسی، وطن و مردم در خدمت فرد (شاه) هستند که خود را در جایگاه عنصر ذاتی هویت ملی نشانده و کارکرد ایدئولوژی را نیز - با توجه به

عنصر «پرستش» در کلمه «شاهپرستی»- ایفا می‌کند (کلمه «یزدان» با اینکه ماهیتاً یک رمزگان فرهنگی- دینی- ایدئولوژیک است، اما چون قدرت هژمونی‌سازی در بستر اجتماعی را به دلیل غلبه آیین اسلام در سطح اجتماعی ندارد عملاً کارآمدی لازم را برای این که مقوله‌ای ساختاری در مفصل‌بندی هویت تلقی شود ندارد؛ بنابراین شاه در گفتمان سلطنتی، هم‌زمان دو مقوله ساختاری نظام سیاسی و ایدئولوژی را نمایندگی می‌کند). در هویت ملی میهنی «وطن» عنصری ذاتی است که «من» و «ما» (مردم) باید برای آن فدا شوند و بنابراین می‌توان آن را یک هویت پاتریونیستی دانست؛ در هویت ملی انقلابی یک مؤلفه‌های نظام سیاسی (جمهوری)، ایدئولوژی و وطن در خدمت «ما» (مردم) هستند: «شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما». در هویت ملی انقلابی دو امری انتزاعی و ایده‌ای (حقیقت) در جایگاه عنصر ذاتی هویت نشسته و هر سه رکن دیگر در خدمت آن قرار گرفته‌اند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد هر گفتمان هویت ملی، با این که دارای چهار رکن ساختاری و اساسی است، اما در مقام عینیت‌بخشی و تحقق به ناچار تنها باید یک عنصر ذاتی داشته باشد؛ این عنصر ذاتی همان چیزی است که به‌مثابه امر پیشاگفتمانی به هویت جهت می‌دهد و به مناسبات ارکان درون آن هویت نظم می‌دهد؛ از این‌رو شاید ترسیم دو منظر هویتی جداگانه درونی و بیرونی در دوره پس از انقلاب، از ماهیت ساختاری هویت ملی در مقام تحقق نشئت گرفته باشد که به لحاظ ساختاری در جایگاه عنصر ذاتی تنها یک عنصر را می‌پذیرد؛ در نتیجه می‌توان هویت ملی در دوره پس از انقلاب را هویتی دو بعدی و از دو منظر درونی و بیرونی در نظر گرفت که نسبت این دو نه جانشینی بلکه هم‌نشینی است. «ابعاد» از منظر پدیدارشناختی به پدیده‌ای واحد ارجاع می‌دهند و از این‌رو به‌عنوان یک دستورالعمل می‌توان هر دو سرود ملی پس از انقلاب را بسته به مناسبت‌های ملی (داخلی) و بین‌المللی (خارجی) مورد استفاده قرار داد؛ زیرا این دو دارای تعارض ماهیتی نیستند و ابعاد یک پدیده هویتی‌اند- گرچه از منظر گفتمانی، هویت متأخر از ارزش متنی بیشتری برخوردار است؛ زیرا آخرین اراده گفتمانی را نشان می‌دهد و از این‌رو «برجسته» است. سرود ملی (سرود انقلابی یک) با مرکزیت‌دادن به مردم تأمین «آزادی» و «رفاه» را هدف قرار می‌دهد و سرود بین‌المللی (سرود انقلابی دو) تحقق ارزشی به نام «حق» (حقیقت) را در تقابلی شرقی/غربی جست‌وجو می‌کند که رهروان آن در سطحی گسترده‌تر از فضای ملی (خاوران: شرق) در راه تحقق آن خود را

فدا می‌کنند. رهروان این آرمان با «مردم» تطبیق نمی‌کند؛ زیرا «مردم» به سوژه‌های انسانی درون یک جامعه ملی ارجاع می‌دهد و به سوژه‌های انسانی فراتر از مرزهای ملی لزوماً «مردم» اطلاق نمی‌شود.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۵، سال چهارم، شماره ۱، صص ۹-۴۵.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجار و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی و وکیلی، عارف (۱۳۹۲)، «مطالعه جامعه‌شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۱، تابستان، صص ۹-۳۵.
- بروجردی علوی، مهدخت و صدیق یزدچی، امیرسعید (۱۳۹۶)، «تأثیر فضای مجازی بر هویت ملی و قومی در ایران»، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان، صص ۸۷-۱۰۸.
- بلباسی، میثم، باقری، یوسف (۱۳۹۹)، «منشأ پیدایش هویت ملی؛ پارادایم‌ها و رویکردها»، *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۸۲ / سال بیست و چهارم، شماره اول، بهار، صص ۱۹۰-۲۱۸.
- بهشتی، سید صمد، حقمرادی، محمد (۱۳۹۶)، «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۵-۲۷.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند زمینه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۵، پاییز، صص ۱۹۵-۲۲۸.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم، شماره ۳ و ۴، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- حسینی‌فر، عبدالرحمن، عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در فرایند تاریخی»، *جامعه‌پژوهی فرهنگ*، سال یازدهم، شماره اول، بهار، صص ۳۱-۵۶.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، *درباره غرب، تهران: هرمس*.

| بازنمایی هویت ملی ایرانیان در سرودهای ملی | ۹۱

- دیلیمقانی، فرشید، قاسمی ترکی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا دوره پهلوی اول»، *سیاست متعالیه*، سال ۵، شماره ۱۹، زمستان، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹)، «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران (با تأکید بر رابطه میان هویت ملی و ابعاد آن)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۵، پاییز، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- رئوفی، میترا، تاج الدینی، محمدباقر، مشهدی میقانی، ژیلا (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به هویت ملی و هویت قومی با تأکید بر احساس محرومیت نسبی در بین جوانان شهر ایلام»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۲، تابستان، صص ۴-۲۴.
- زریری، رضا (۱۳۸۴)، «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، *زمانه*، شماره ۴۰، صص ۲۴-۲۹.
- سبکتگین ریزی، قربانعلی، سدیدیپور، سمانه سادات (۱۳۹۸)، «هویت ایرانی از دیدگاه صاحب‌نظران و مردم»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال دهم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۰۱-۱۲۳.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی ساده‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، دوره ۳۱، سال هشتم، شماره ۳، صص ۳۱-۵۳.
- شجری، رضا (۱۳۹۲)، «واکاوی نقش تاریخ (آگاهی تاریخی) در بازسازی هویت ایرانی (دو قرن اول ه.ق)»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص ۸۹-۱۰۶.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «بحران هویت فرهنگی در ایران و پیامدهای آن»، *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، ویژه فلسفه تعلیم و تربیت، سال ۳۶، شماره ۳ و ۴، صص ۴۵-۶۰.
- طباطبایی، عباس، زارعی، بهادر، کامران دستجردی، حسن، احمدی، سیدعباس (۱۳۹۳)، «بررسی روند شکل‌گیری هویت ملی در ایران، از منظر قلمروخواهی»، *فصلنامه جغرافیا*، دوره ۲۰، شماره ۷۲، بهار، صص ۱۹-۳۶.
- غفاری نسب، اسفندیار، مساوات، سید ابراهیم، قاسمی نژاد، محمدعلی، علایی، احمد (۱۳۹۴)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر هویت ملی (مطالعه موردی: شهروندان ۵۱ سال به بالای شهر اقلید)»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، دوره چهارم، شماره ۴، بهار ۵۹، صص ۹-۳۵.
- قاسمی، علی اصغر، ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، تابستان، صص ۱۰۷-۱۳۸.
- قمری، محمدرضا، حسن زاده، محمد (۱۳۸۹)، «نقش زبان در هویت ملی»، *زبان پژوهی*، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان، صص ۱۵۴-۱۷۲.

کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران: نشر نی.

مرادی، کامران (۱۳۹۷)، «از هویت تا هویت ملی: مقدمه‌ای بر درک نظری هویت ملی و ناسیونالیسم به‌مثابه گفتمان»، *جامعه، فرهنگ، رسانه*، سال ۷، شماره ۲۹، زمستان، صص ۲۹-۵۰.

نجفی، موسی، حسینی، سیدرضا (۱۳۹۴)، «نقش پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری مبانی نظری هویت ملی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ششم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۴۷-۱۶۰.

نجفی، موسی (۱۳۸۵)، *تکوین و تکون هویت ملی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

نظری، علی اشرف، طهماسبی، نوذر خلیل (۱۳۹۳)، «ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی دی. اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی): مطالعه موردی ایران»، *فصلنامه سیاست پژوهی*، دوره دوم، شماره ۳، تابستان، صص ۴-۹.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، *نظریه گفتمان*، ترجمه علی‌اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پاییز، شماره ۲، صص ۱۵۶-۱۸۳.

یورگنسن، ماریان، فیلیپس لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Anderson, B. (1983), *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*, London, UK: Verso Editions.
- Anderson, B. (2006), *Imagined Communities, Reflections on the origin and Spread of Nationalism*. London, New York: Verso.
- Deleuze, G. and Guattari, F. (1987), *A Thousand Plateaus*, trans: B. Massumi, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Dryzek, J. (2006), *Deliberative global politics: Discourse and democracy in a divided world*, Cambridge, UK: Polity Press.
- Esmailbeigi Kermani, S. and Heydari, A. (2022), "Analysis Of Mentality Of Constructing Pyramids In Ancient Civilizations", *Creative city design*, Vol. 5, No. 2, 2022, 52-64
- Gellner, E. (1983), *Nation and Nationalism*, Ithaca: Cornell University Press.
- Greenblatt, S. (2012), *The Swerve: How the World Became Modern*, New York: W. W. Norton.
- Habermas, J. (1992), *Postmetaphysical Thinking*, trans: W. M. Hohengarten, Cambridge, MA: MIT Press.
- Hanoli, V. (2015), "National Identity and the "Great Divide" between Two Theories. Where Does the Albanian National Identity Take Part", *European Journal of Language and Literature Studies*, May-August, Volume 1, Issue 2, 35
- Hobsbawm, E. and Ranger, T. (eds.). (1983), *The invention of Tradition*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kak, S. (2002), "Space and Cosmology in the Hindu Temple", in: *Vaastu Kaushal. International Symposium on Science and Technology in Ancient Indian Monuments*. https://www.academia.edu/46586335/Space_and_Cosmology_in_the_Hindu_Temple.
- Martin, D. (1995), The choices of identity. *Social Identities*, 1(1), 5-16. doi: 10.1080/13504630.1995.9959423
- Smith, D. A. (1998), *The ethnic Origins of Nations*, Oxford: Blackwell.
- Tampio, Nicholas (2015), *Deleuze's Political Vision*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Wodak, R., De Cillia, R., Reisigl, M., & Liebhart, K. (1999), *The discursive construction of national identity*, Edinburgh, United Kingdom: Edinburgh University Press.

Transliteration

- Ahmadi, Hamid (2003). "National Identity in the Course of History". *National Studies Quarterly*, 15, Year 4, Issue 1, 9-45.
- Azad Aramaki, Taghi and Vakili, Aref (2013). Sociological Study around the Conceptualization of National Identity among Iranian Intellectuals". *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, Volume 2, Issue 1, Summer, 9-35.
- Beheshti, Seyed Samad and Haqmoradi, Mohammad (2017). "Meta-analysis of the Studies about the Association between Ethnic Identity and National Identity in Iran Focusing on the Role of Media". *Social Issues of Iran*, Year 8, Issue 2, Autumn and Winter, 5-27.
- Belbasi, Meysam; Bagheri, Yousef (2019). "The Origins of National Identity Genesis; Paradigms and Approaches ". *Quarterly Journal of Epistemological Studies at the Islamic University*, 82 / Year 24, Issue 1, Spring, 190-218.
- Bigdelou, Reza (2012). " A Critical Review of the Book Iranian Identity: From Antiquity to the End of Pahlavi". *Critical Research Paper on Humanities Texts and Programs*, Institute for Humanities and Cultural Studies, Scientific Monthly, Year 22, Issue 1, April, 85-107.
- Borujerdi Alavi, Mahdakht and Sedigh Yazdchi, Amir Saeed (2017). "The effect of Virtual space on ethnic and national identity in Iran ". *New Media Studies Quarterly*, Year 3, Issue 12, Winter, 87-108.
- Davari Ardakani, Reza (2000) "The West and the Identity Crisis in Iran". In: *About the West*. Tehran, Hermes, 1379, Chapter 4, p. 41.
- Davood Mahdavidzadegan, "The Essence Theory Approach to Understanding National Identity". In: *Components of National Identity in Iran*, Islamic Political Research Group, Tehran, Institute for Human Sciences and Cultural Studies, 2002,
- Delmaqani, Farshid and Ghasemi-Torki, Mohammad Ali (2017). "The Status of National Identity in Iran". *Transcendental Politics*, Year 5, Issue 19, Winter, 155-176.
- Ghaffari Nasab, Esfandiar, Musavat; Seyyed Ebrahim; Ghasemi Nejad, Mohammad Ali; Alayi, Ahmad (2015). "The Sociological Evaluation of Effective Cultural and Social Factors on National Identity (Case Study: Over 15 Years Old Citizens of Eghlid City)". *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, Volume 4, Issue 4, 2010, 9-35.
- Ghasemi, Ali Asghar; Ebrahim Abadi, Gholam Reza (2011). "The Relationship between National Identity and National Unity in Iran". *Quarterly Journal of Strategy*, Year 20, Summer, 107-138.
- Hajiani, Ebrahim (2009). "Relationship between National and Ethnic Identities among Iranian Ethnic Groups". *Journal of Sociology of Iran*, Volume 9, Issue 3 and 4, 143-164.
- Hajiani, Ebrahim (2010). "Issues regarding the National Identity: The semantics of national identity". *Quarterly Journal of National Studies*. Year 2, Issue 5, 195-228.
- Hassanifar, Abdolrahman; Abbaszadeh Marzbali, Majid (2010). " The Elements Constituting the Iran's National Identity in Historical Process". *Sociology of Culture*, Year 11, Issue 1, 31-56.
- Hossein Kachoian (2005). *Developments in Iranian Identity Discourses*, Tehran, Ney Publication.
- Howarth, David (2004). *Discourse*. Translated by Ali Asghar Soltani. *Political Science Quarterly of the University of Tehran*. Baqir al-Uloom (AS). Fall, No. 2, No. 2, 156-183.
- Jorgensen, Marian Jorgensen, Marianne and Phillips Louise (2010). *Discourse analysis as theory and method*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Nay Publishing House, 2010.

- Krippendorff, klaus (2004). Content analysis: an introduction to its methodology. Translated by Houshang Naebi. Tehran: Ney, 2004.
- Mohammad Ali Akbari, Genealogy of the New Iranian Identity, Qajar and First Pahlavi Era, Tehran, Scientific and Cultural, 2005.
- Moradi, Kamran (2018). "From Identity to National Identity: An Introduction to the Theoretical Understanding of National Identity and Nationalism as Discourse". Society, Culture, Media, Year 7, No. 29, Winter, 29-50.
- Najafi, Musa and Hosseini, Seyyed Reza (2015). "The Role of Presuppositions in the Formation of Theoretical Foundations of National Identity". Contemporary Political Essays. Year 6, No. 4, Winter, 147-160.
- Najafi, Musa, The Formation and Formation of Iranian National Identity, Tehran, Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought, 2006.
- Nazari, Ali Ashraf; Tahmasbi, Nozar Khalil (2014). "Nation and Nationalism in the Critical Perspective of Anthony D. Smith (Historical Sociological Approach): A Case Study of Iran". Journal of Political Studies. Volume 2, No. 3, Summer, 4-9.
- Qamari, Mohammad Reza; Hassanzadeh, Mohammad (2010). "THE ROLE OF LANGUAGE IN NATIONAL IDENTITY". Language Studies. Year 2, Issue 3, Fall and Winter, 154-172.
- Rauofi, Mitra; Tajodin, Mohammad Bagher; Mashhadi Mighati, Zhila (2017). "Sociological Analysis of National and Ethnic Identity Tendency with Emphasis on the Feeling of Relative Deprivation among the Youth of Ilam City". Iranian Journal of Social Studies, Volume 11, Issue 2, Summer, 4-24.
- Razaifar, Afsar (2017). "The Sociological Model for National Identity in Iran (With an Emphasis on the Relationship between National Identity and its Aspects)". Quarterly Journal of National Studies. Year 2, Issue 5, Autumn, 101-122.
- Saboktakin-rizi, Ghorbanali; Sadidpour, Samaneh Sadat (2019). "A Study on Iranian Cultural Identity and Its transformations from the Perspective of the Scholars and People, in the Past Half Century". Iranian Social Issues, Year 10, Issue 1, Spring and Summer, 101-123.
- Salimi, Hossein (2007). "A Constructivist Study on National Identity in Iran". National Studies Quarterly, Volume 31, Year 8, Issue 3, 31-53.
- Shajari, Reza (2013). "investigation of the role of historical consciousness in the revival of iranian identity (during the first two centuries ah)". Journal of Historical Research in Iran and Islam, No. 12, Spring and Summer, 89-106.
- Sharafi, Mohammad Reza (2006). "Cultural crisis identity in iran and its effects". Journal of Psychology and Educational Sciences, Specializing in Philosophy of Education, Year 36F, No. 3 and 4, 45-60.
- Tabatabai, Abbas; Zarei, Bahador; Kamran Dastjerdi, Hassan; Ahmadi, Seyyed Abbas (2014). "Investigating the process of formation of national identity in Iran, from the perspective of territorialism". Quarterly Journal of Geography, Volume 20, No. 72, 19-36.
- Zariri, Reza (2005). "Modernism and Iranian Identity in the Pahlavi Era". Zamaneh, No. 40.

Representation of Iranians' National Identity in National Anthems

Extended Abstract

Introduction: This study examines Iran's national anthems, which concisely and coherently express the collective will of a nation, to determine whether these anthems reflect a singular, unified identity or represent multiple identities.

Method: Six Iranian national anthems were selected for discourse analysis: the wordless anthem from the late Qajar era, the Pahlavi-era anthem (covering both Reza Shah and Mohammad Reza Shah's reigns), two unofficial patriotic anthems ("*Nameh Javid-e Vatan*" and "*Ey Iran*"), composed by artists devoted to their homeland and occasionally used temporarily as official anthems, and two post-Islamic Revolution (1979) national anthems.

Findings: Before the modern era, identity had a transcendental nature with a hierarchical, pyramid-like structure, where the lifeworld of its subjects was shaped by the metaphysical struggle between good and evil. In transcendental identity, place was mythologized—as seen in the *Shahnameh*, where Iran's borders were defined by the arrow shot by Arash beyond the Jeyhun River. In traditional identity discourse, the pyramid's base consisted of subjects (*ra'iyat*), while the apex was occupied by the king (the "Shadow of God"). This study identifies four types of modern Iranian identity in national anthems:

Threshold Identity (Pre-Identity or Zero Identity) The Qajar-era anthem lacks lyrics and was composed by a European artist in 1873 (1252 SH). This indicates the absence of internal identity-forming capacities at the time. The anthem functions as a pre-text, containing a proto-identity that could evolve into a marked identity in the following periods. Hence, it can be termed "threshold identity," "zero identity," or "pre-identity."

Monarchical Identity: The Pahlavi-era anthem (composed in 1933 under Reza Shah's order) places the king—depicted in a godlike, transcendental manner (evident in the term "*Shah-parasti*"—king-worship)—at the top of the identity hierarchy. Iran's relationship with the world is passive and based on supplication: "*We seek nothing from the world but the right (haq).*" Here, *haq* (justice/right) refers to the right to rule, and Iran is presented as a "realm" (*molk*)—a space where monarchy prevails. This reflects the international challenges to Iranian sovereignty at the time.

Patriotic Identity: The patriotic anthems introduce a pluralistic approach to national identity: "*All with one name and sign.*" The homeland emerges as the central textual element, with Iran being depicted as a place for living, where people thrive in joy and prosperity.

Value-Based/Revolutionary Identity: The first official anthem of the Islamic Republic (1979) adopts a distinctly Islamic ideological approach, shifting focus from the "king" (dominant in the Pahlavi anthem) to "us" (the people).

The second post-revolution anthem (1992) portrays Iran as an outward-facing revolutionary base. The discourse takes an active stance, interpreting *haq* not as the "right to rule" but as "truth" (*haqiqat*)—a message from the East (*Khavaran*) to the West (exporting the revolution). This message is "shouted" at the world, making it inherently confrontational.

Conclusion: The study reveals that the evolution of national identity discourse in modern Iran began with a threshold identity and expanded into three distinct discourses: monarchical, patriotic, and revolutionary/value-based. Each national identity discourse centers on a core element that defines its articulation (see Table 1).

Table 1: Core elements of Iranian national identity in national anthems

National Identity Discourse	Core Element
Pre-Identity	—
Monarchical	"King"
Patriotic	"Homeland"
Revolutionary 1	"Us" (the people)
Revolutionary 2	"Truth"

Keywords: Iran, identity, national identity, modern era, national anthem, discourse.